

آینده‌های دنیای اسلام: ۳ سناریوی متفاوت

دکتر سهیل عنایت‌الله [۱]

همان‌طور که در دیباچه و فصل اول کتابچه اشاره شد، در محیط رپلکس امروز، سناریونگاری یکی از بهترین روش‌های بررسی آینده به شمار می‌رود. مقاله حاضر، که دومین مقاله به قلم دکتر عنایت‌الله، آینده‌پژوهی پاکستانی در این کتابچه است، به بررسی ۳ سناریو برای آینده امت اسلام می‌پردازد.

پیام مهم عنایت‌الله در این مقاله که شاید اهمیت آن کمتر از سناریوهای ۳گانه‌اش نباشد، نقد رویکردهای تفکر در مورد آینده و مدل‌های پیش‌بینی است. امیدواریم خوانندگان ارجمند این مقاله را مفید ببینند. بار دیگر لازم به یادآوری است که محتوای این مقاله لزوماً مورد تأیید اندیشکده آصف نبوده، و این مقاله و سایر مقالات ترجمه‌ای، عمدتاً به منظور آشنایی خوانندگان محترم با ماهیت، رویکردها و روش‌های آینده‌پژوهی و مصادیق آن ارایه می‌شود.

مقاله‌ای که پیش رو دارید، به بررسی آینده امت اسلامی می‌پردازد. این کار با مرور رویکردهای تفکر در مورد آینده و نیز مدل‌های مختلف پیش‌بینی انجام می‌شود. در این مقاله بیان می‌شود که حتی افرادی که ادعا می‌کنند خنثی نسبت به ارزش‌ها هستند، در واقع مواضع ارزشی خاصی دارند. دنیای اسلام نیازمند توسعه مدل شبیه‌سازی بلندمدت خاص خود با تکیه بر مفاهیم اسلامی است. چنین پروژه‌ای به تجسم کیفی و پیش‌بینی کمی آینده کمک خواهد کرد. در نتیجه‌گیری این مقاله، سه سناریو برای آینده امت اسلامی مطرح می‌شود: (۱) امت به عنوان یک جامعه تعبیری، (۲) آینده‌ای بی‌نام و (۳) اسلام به عنوان تفاوت در ایجاد قرن آینده.

این مقاله هم به نقد روش‌های بررسی آینده پرداخته و هم سناریوهایی برای آینده دنیای اسلام ارائه نموده است. این نقد، مدل‌های جهانی مختلف از جمله مدل "محدودیت‌های رشد"^[۲] اندیشگاه رم^۲، بشر در نقطه عطف^۳ [۳] و

^۱ Limits to Growth (LTG)

^۲ The Club of Rome

^۳ Mankind at the Turning Point (MTP)

جهان ۲۰۰۰^۱ [۴] و دیگر رویکردها برای درک آینده را مرور می‌کند. ما بر اساس نظریه پساساختاری سوال می‌کنیم: نکته مجهول چیست، چه کسی از مزیت تحلیل برخوردار است و چارچوب‌های معرفت‌شناختی یا روش‌های شناخت مهم و مورد تأکید مدل‌های مورد استفاده کدامند. همچنین سوال می‌کنیم دنیای اسلام از این مدل‌ها چه چیزهایی را می‌تواند بیاموزد؟ ما سعی می‌کنیم یک گام جلوتر رفته و فقط این سوال مارکسیستی را مطرح نکنیم که از نظر مالی چه کسی منتفع می‌شود. برای ما مسأله عمیق‌تر از این است. دغدغه ما این است که کدام چارچوب‌های دانشی و به ویژه از دیدگاه اسلامی کدام چارچوب‌های تمدن، برتر بوده و اهمیت بیشتری دارند. با این وجود، مدل‌های جهانی تنها یک روش درک آینده هستند. روش‌های دیگری نیز برای مطالعه آینده وجود دارند که می‌توان از آن‌ها اظهارات خاصی در مورد مسائل، روندها و سناریوهای مربوط به اینکه آینده به چه شکلی خواهد بود و به چه شکلی می‌تواند باشد، استخراج نمود. ما همچنین قابل استفاده و مطلوب بودن این مدل‌ها برای درک بهتر آینده امت اسلام را بررسی می‌کنیم. نهایتاً با چشم‌انداز آینده امت، نسل آینده و بعد از آن مقاله را به پایان می‌بریم.

چشم‌اندازسازی از تصورات و تجسم چشم‌انداز^۲

هدف این بحث ارائه خلاصه‌ای از مدل‌سازی جهانی [۵] یا آینده‌پژوهی [۶] نیست، این مسائل در منابع دیگر با جزئیات بیشتر بررسی شده‌اند. هدف ما بیشتر استفاده از چنین بحثی برای بررسی آینده‌های بدیل امت اسلام به منظور کمک به ایجاد یک جامعه تعبیری متمرکز بر آینده امت اسلامی است. نگرانی ما، چشم‌انداز است؛ و نه تنها سوال می‌کنیم با توجه به رویدادها و روندهای تاریخی، آینده پیش رو به چه شکلی خواهد بود، بلکه می‌پرسیم ما می‌خواهیم آینده به شکلی باشد. چالش این است که چطور آینده‌هایی را که متفاوت با حال هستند، ما را به سمت ناشناخته‌ها سوق می‌دهند و از طبقات و الگوهای کنونی خارج می‌کنند، تجسم کنیم. بنابراین، چشم‌انداز کاملاً جدا از حال است، از این رو، بین حال و آینده گسستی وجود دارد که قابل مدل‌سازی نیست. چشم‌انداز فراتر از [پاسخ به این سوال است] که ما کیستیم. از این رو، نمی‌توان به طور منطقی برای چشم‌انداز برنامه‌ریزی کرد. چشم‌انداز اساساً مرتبط با اسطوره‌ها و مرتبط با ساختارهای معنایی عمیق‌تری است که شخصیت، موقعیت و جایگاه افراد را می‌سازد.

^۱ World ۲۰۰۰

^۲ VISIONING IMAGINATION AND IMAGINING VISION

[۷] اسطوره اساساً مرتبط با فراز و فرودهای یک جامعه است که در طول یک سفر مشترک ایجاد شده است. آیا این بدین معناست که تلاش برای تجسم آینده امت، ائتلاف زمان است؟ به هیچ وجه. بلکه بدین معنی است که تلاش‌های ما برای چشم‌اندازسازی نباید محدود به تحلیل فکری باشد. سایر روش‌های کسب آگاهی و ابراز وجود نیز به همین اندازه اهمیت دارند؛ شعر، هنر، معماری، اعمال مذهبی یا اجتماعی نیز اهمیت دارند. کاری که تحلیل‌های فکری می‌تواند انجام دهد، خلق زمینه‌هایی برای رویاها و چشم‌اندازها است. و این کار از طریق مشروعیت‌بخشیدن به رویاها و چشم‌اندازها، و واقعی‌تر کردن چشم‌اندازها برای کسانی که در اقتصادهایی با درآمد پایین قرار دارند انجام می‌شود. اما چشم‌اندازسازی فراتر از روش‌های مختلف کسب آگاهی، فرایندی است که هم رهبر و هم توده مردم به صورت منطقی و تعاملی اجرای آن را آغاز می‌کنند. [۸] بنابراین، کنفرانس‌ها تبدیل به بخشی از سفر خلق اسطوره‌ها می‌شوند؛ بخشی از کاروانی که آینده مطلوب را خلق می‌کند.

با این وجود، چشم‌اندازسازی مرتبط با اسطوره‌ها، به معنای خیال‌پردازی نیست. با وجود این که خیال‌پردازی نقش مهمی در شکستن چارچوب‌های مرجع کنونی دارد، جهان‌بینی تاریخی سازنده اسلام را بررسی و درک نمی‌کند. از این رو، پارادایم اسلامی - همان‌طور که توسط نویسندگان مسلمان مختلف بیان شده [۹] - نقش حیاتی داشته و سکوی پرشی برای چشم‌اندازسازی است. اینجا ۱۰ مفهوم اصلی وجود دارد (اصول دین)؛ چهار مفهوم مجزا و سه جفت متضاد. توحید (وحدانیت)، خلافت^۱ (امانت‌داری)، عبادت (پرستش)، علم (دانش)، حلال (قابل ستایش) و حرام (سزاوار سرزنش)، عدل (عدالت اجتماعی) و ظلم (ستم)، و استصلاح^۲ (مصلحت عمومی) و زیاده‌روی (اسراف).

توحید، مبین یگانگی تفکر، عمل و ارزش‌های اسلامی در میان نوع بشر، افراد، طبیعت و خداوند متعال است. خلافت، بیان می‌کند که خدا مالک زمین است. وظیفه انسان‌ها، مدیریت، ظرفیت امانت‌داری، حفظ زمین و آسیب‌نرساندن به آن است. هدف کلان جهان‌بینی اسلامی عبارت است از عدل - عدالت اجتماعی - بر مبنای نیازهای والاتر افراد. عبادت - پرستش یا اندیشیدن - مرحله آغازین و الزامی در دستیابی به این اهداف کلان است. تفکر عمیق - مشاهده درون و بیرون - منجر به ایجاد علم یا شناخت خود، دیگران و طبیعت خواهد شد. آنگاه اقدامات فرد حلال - قابل ستایش - یا حرام - سزاوار سرزنش - می‌شود. به علاوه، با این چارچوب، از زیاده‌روی (اسراف) افراد و ظرفیت‌های جمعی، همچنین از ظلم، یعنی قدرت تعداد محدودی از افراد یا یک نفر نسبت به تعداد

^۱ Khalifah

^۲ istislah

زیادی از افراد یا قدرت یک طرز فکر محدود نسبت به وحدت در عین کثرت که پارادایم اسلامی طرفدار آن است، جلوگیری می‌شود.

این پارادایم، تبدیل به زمینه‌ای برای چشم‌انداز و چارچوب‌بندی تصویر آینده در قالب آرمان‌های کلی می‌شود. بنابراین، با این پارادایم چشم‌اندازی حاصل می‌شود که چندان در رویدادهای تاریخی خاص نمی‌گنجد - انتقام‌گیری از یک شخص، ملت یا تمدن - بلکه در یک نظام معنایی بزرگ‌تر از تمدن مورد بررسی - در این مورد، امت اسلامی (چیزی فراتر از یک جامعه جغرافیایی، یعنی یک جامعه تعبیری) - جای دارد. چشم‌انداز در چنین فضایی، یک چشم‌انداز قوی است، زیرا مبتنی بر اصل تجربه مسلمانان بوده و هر اندازه آینده‌نگر باشد، به فراتر رفتن از طبقه‌بندی‌های کنونی - به ویژه چارچوب دولت ملی مدرن که مسلمانان پشت آن پنهان می‌شوند - کمک می‌کند. با وجود این که چشم‌اندازها اغلب به زبان شخصی بیان می‌شوند، ما از چشم‌انداز با یک مفهوم جمعی وسیع‌تر - یعنی چشم‌انداز یک گروه، اسطوره یک گروه برای آینده - استفاده می‌کنیم. البته چشم‌انداز نیز مرتبط با اقدام است. رابرت یانک^۱ آینده‌نگر/ عمل‌گرا، در مورد حضور در کارگاه چشم‌اندازسازی برای سال ۲۰۰۰ صحبت می‌گوید: یکی از افراد حاضر در کارگاه گفت "بیایید کاری برای زمان حال انجام دهیم و زیاد نگران سال ۲۰۰۰ نباشیم." [۱۰] یانک بعد از یک شب بی‌خوابی و فکر کردن در مورد این جمله، گفت بهتر است او این جمله را تغییر داده و بگوید "از آنجاکه ما نگران سال ۲۰۰۰ هستیم، بیایید اکنون کاری بکنیم." [۱۱] آینده، تبدیل به نیرویی برای انگیزش می‌شود. از آنجاکه ما نگران نسل‌های آینده هستیم، باید تضمین کنیم که محیط زیست و میراث فرهنگی خود را تخریب نمی‌کنیم. [۱۲]

مسئله کلیدی همین نکته است. بشر باید در مورد آینده بیاندیشد، به نحوی که حال و گذشته را متحول کند. بدون تفکر در مورد آینده، تاریخ گذشته غالب بوده و دوران حال، غم‌انگیز می‌شود. آینده می‌تواند تبدیل به جایی شود که امکان تغییر را فراهم می‌کند. اما انجام این کار مستلزم "تصور" است. هر تصویری، تصور مورد نظر ما نیست. رابرت یانک سه نوع تصور را در نظر می‌گیرد. اولین نوع، "تصور منطقی" بوده و عبارت است از برون‌یابی روندهای کنونی برای نشان دادن سرانجام آن‌ها و در نتیجه، ایجاد امکان ظهور ایده‌های جدید. به عنوان مثال، اگر رشد تولید ناخالص داخلی چین با نرخ کنونی ادامه یابد، در سال ۲۰۵۰ به عددی باورنکردنی خواهد رسید (یعنی رشد نمایی برخلاف روندهای خطی).

^۱ Robert Jungk

دومین نوع، "تصور انتقادی" است. بررسی‌های انتقادی مستلزم کاوش عمیق‌تر، جستجوی نقاط ضعف ساختاری در وضع موجود و در نتیجه خلق آینده‌های بدیل هستند. این بررسی، عمیق‌تر از نقد سنتی است که فقط اشتباهات را نشان می‌دهد. تصور انتقادی، اشتباهات را نشان داده و آینده‌های مطلوب را مشخص می‌کند. رویکرد سوم، "تصور خلاق" است.

تصور خلاق، به بسط، ترکیب یا نفی روندهای موجود کنونی، قانع نمی‌شود. بلکه تلاش می‌کند با گسستن نظام‌های موجود یا نظام‌های معارض، مبنایی کاملاً جدید ایجاد کند که تفاوت بنیادی با مفاهیم غالب دارد. تصور خلاق، هر زمان و در هر مکانی که بروز کند، منجر به ایجاد عصری جدید می‌شود، و در اغلب موارد، ذهنیتی جدید و فراتر از مناقشاتی که مشخصه و مسلماً بخشی غیرقابل حذف از زمان گذشته هستند، ایجاد می‌کند. [۱۳]

تصور خلاق، یک جهش در آگاهی و هوشیاری است، تقریباً معادل جهش ایمانی^۱ کی‌یرکه‌گور^۲. بنابراین چالش تصور آینده برای چشم‌انداز امت در نسل‌های آتی، فقط ایجاد چنین جهشی نیست، بلکه یافتن راه‌هایی برای بیان و انتقال این آینده ممکن یا آینده مطلوب به دیگران است. این امر به چند دلیل دشوار است. اولاً، در تفکر اقتصادی معاصر، تصور به عنوان یک امر محاسباتی و راهبردی در نظر گرفته می‌شود. صرف‌نظر از اعتقادات مذهبی فرد، اغلب ما در فضای اندیشه‌های بخش‌بندی شده، پراکنده و منزوی زندگی می‌کنیم. تصور برای کودکان خوب است، اما برای بزرگسالان نه. اقدام عملی عبارت است از انباشت سرمایه یا قدرت. اغلب بیان می‌شود که چشم‌انداز برای افراد خیال‌پرداز است.

ثانیاً، مسأله دیگری که وابسته به تفکر اقتصادی است، تفکر "ارتباطات بین‌المللی با جمع صفر" می‌باشد. در این مدل، اصل بر انگیزه‌های پنهان، امنیت و دشمن است. در واقع، خود و کشور بر حسب طایفه، زبان یا قلمرو تعریف نمی‌شود، بلکه بر حسب دشمن‌بودن تعریف می‌شود. ما بر اساس کسانی که از آن‌ها تنفر داریم تعریف می‌شویم. تفکر راهبردی، نکته‌ای را از اقتصاد نئوکلاسیک وام گرفته و بیان می‌کند که ما افرادی خودخواه و حافظ منافع خود هستیم. فردگرایی روش‌شناختی، جامعه‌شناسی را هدایت می‌کند. بر اساس نظر هابز^۳، کشورها افرادی هستند که در بی‌نظمی زندگی می‌کنند. در این دیدگاه، چشم‌انداز و تصور یک جامعه اسلامی جهانی که گذرنامه صادر می‌کند و یک هویت پساملی تعریف کند که حاکمیت و سلطه سرمایه و نیروی کار را از بین می‌برد، نامعقول و غیرمنطقی به

^۱ leap of faith

^۲ Kierkegaard

^۳ Hobbes

نظر می‌رسد. یک امت جهانی جایگزین که دارای ارتباطات افقی از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم دوجانبه، تبادل فرهنگی و تکوینی، گردشگری و فضای گفتگوی عمیق است، رویایی و خیالی به نظر می‌رسد. خیالی بودن این تصویر به دلیل غیرممکن بودن آن نیست، بلکه بدین دلیل است که دیدگاه جهان نوین، روش‌های جایگزین بررسی هویت را مشروع نمی‌داند. [۱۴] کشورها، واقعی هستند. کشورها، گذرنامه می‌دهند، قوانین کار را تعیین کرده و تا کنون قوانین سرمایه، آلاینده‌گی و تشخیص هویت را تعیین کرده‌اند (البته، هر سه این موارد همراه با جهانی‌شدن، دولت ملی را ایجاد کرده‌اند). از این رو، مدل هدایت‌کننده، تنازع برای حکمرانی است.

اسلام با چنین جایگاهی، منجر به ایجاد تنش‌های زیاد بین کشور و فرد (افرادی که خواهان دولت غیراسلامی هستند، به عنوان تهدید دیده می‌شوند) و بین کشورها می‌شود (هر کشوری خواهان پوشش اسلامی تعریف شده توسط حاکمان خود و تا حدودی وفاداری به پارادایم اسلامی است). نتیجه، یک اسلام ملی‌گرایانه و غیرجهانی است که نسبت به غرب حالت تدافعی داشته و نسبت به مردم خود حالت غیریکپارچه و تهاجمی دارد. تصور یک اسلام جهانی که محدود به یک کشور یا طبقه حاکم نبوده یا با ترس از دیگران یا دشمنان مواجه نباشد، اولین گام در این مسیر است. چشم‌اندازسازی برای امت اسلامی، عبارت است از معکوس کردن این فرایند، خلق چشم‌اندازی که تمدن بشر را به سمت جلو پیش برده و افراد را به سمت خوف و رجا نمی‌کشاند. همان‌طور که فرد پولاک^۱ در تصویر آینده^۲ [۱۵] بیان کرده، تمدن‌هایی که تصویر قابل قبولی از آینده دارند (اساساً نسبت به ماهیت بشر خوش‌بین بوده و نسبت به آنچه می‌تواند ایجاد شود، دید مثبت دارند) رشد می‌کنند. و تمدن‌هایی که تصویری ندارند (اساساً نسبت به ماهیت بشر بدبین بوده و نسبت به امکان تغییر در طول زمان دید منفی دارند) تنزل می‌یابد. اگر مفهوم قدرت ارائه شده توسط خلدون^۳ را به چشم‌انداز آینده اضافه کنیم، یک تاریخ کلان و آینده کلان غنی خواهیم داشت. [۱۶]

از نظر خلدون، افرادی که خارج از حلقه قدرت هستند، زندگی سخت‌تری دارند. آن‌ها با مبارزه، به اتحاد دست می‌یابند. آن‌ها چشم‌اندازی از جامعه دارند و خواهان قدرت هستند. اما وقتی به قدرت دست یافتند، بعد از چهار نسل، چشم‌انداز ناپدید شده، اتحاد از بین رفته و قدرت کاهش می‌یابد و نیروهای جدید با اتحاد/ چشم‌انداز قوی‌تر ردای رهبری را به تن می‌کنند.

^۱ Fred Polak

^۲ Image of the Future

^۳ Khaldun

بنابراین ما با یک وظیفه تاریخی و البته دشوار مواجه هستیم. تصور دهه‌های پیش روی امت، به دلیل برتری (۱) تفکر اقتصادی، (۲) پارادایم نئورئالیست ارتباطات بین‌المللی در افراد و کشور، (۳) آموزش انعطاف‌ناپذیر ما در زمینه تاریخ و سایر رشته‌ها، و (۴) ترس ما از مسخرشدن یا ستیزه‌جو بودن، دشوار است.

اما امکان‌پذیر است! برای انجام این کار باید معیارهای زیر را با موفقیت پشت سر بگذاریم: [۱۷]

(۱) چشم‌انداز باید در میان جامعه تعبیری خود مشروعیت داشته باشد، یعنی یک چشم‌انداز نمی‌تواند فقط خیال‌پردازی یک فرد باشد، بلکه باید مورد توافق همه اعضا باشد.

(۲) چشم‌انداز باید در مورد لایه فیزیکی واقعیت (دنیای مادی کالاها و خدمات) باشد.

(۳) چشم‌انداز باید با دیدگاه‌های مرسوم در مورد عقلانیت ارتباط داشته باشد، حتی با به چالش کشیدن آن‌ها.

(۴) چشم‌انداز به فرد الهام بخشیده و او را گرانقدر می‌سازد.

(۵) برای اینکه چشم‌انداز محقق شود، باید نه خیلی دور بوده (و بنابراین خیالی و غیرقابل دستیابی به نظر برسد) و نه خیلی کوتاه‌مدت باشد (و بنابراین مملو از سیاست‌های احساسی بوده و نسبت به تغییر تحولی بدبین باشد). و نهایتاً،

(۶) چشم‌انداز باید نقش رهبر یا طلایه‌دار را بازتعریف کرده و اسطوره‌ای باشد. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، چشم‌انداز باید مرتبط با سطح ناخودآگاه عمیق استعاره انسان و نقش ما به عنوان انسان مسلمان در تاریخ و آینده باشد. نهایتاً چشم‌انداز برای اینکه موفق باشد باید یکایک ما را قادر به تغییر خود و جامعه نماید. مدل‌های رایانه‌ای می‌توانند به افزایش دقت، کاوش نتایج پیش‌بینی‌نشده و تست فرضیه‌ها در تفکر رویایی کمک کنند. تلاش برای تصور آینده‌های امت باید دربردارنده ابعاد برنامه‌ریزی راهبردی و نیز جهت‌گیری‌های رویایی بلندمدت‌تر باشد. باید از روش‌های کمی (که دقت را بالا می‌برند) و کیفی (که چشم‌انداز را به تصویر می‌کشند) استفاده کرد.

خوشبختانه، چارچوب آینده‌پژوهی اسلامی - چشم‌اندازسازی - در حال حاضر وجود دارد. بر اساس آنچه ما از ضیاءالدین سردار (و دیگران، از جمله ماناوار آنیس^۱ و سید حسین نصر) در کتاب‌های متعدد خود در مورد آینده‌پژوهی اسلامی آموخته‌ایم، اسلام یک جهان‌بینی آینده‌محور است. این امر تا حدودی بدین دلیل است که ما با توجه به زندگی پیامبر می‌دانیم که یک چشم‌انداز - یک دعوت - تبدیل به مجموعه‌ای از برنامه‌های راهبردی

^۱ Munawar Anees

برای تحقق این چشم‌انداز شده است. ظرفیت انسان برای استدلال، برای یادگیری از گذشته و برای جستجوی منطقی گزینه‌ها و انتخاب بهترین مسیر اقدام، به طور کامل در زندگی پیامبر تشریح شده است. دلیل دیگر آینده‌محور بودن اسلام این است که جایگزینی برای سوسیالیسم دولت‌محور و نظام سرمایه‌داری با اوج بهره‌کشی، ارائه می‌کند. شاید برخی معتقد باشند اسلام از نظر دنیوی آینده‌محور نیست، چرا که ارتباط اصلی مسلمانان با خدا و اطاعت از خدا است (و بسیاری از افراد می‌گویند چرا نگران آینده باشیم، فقط به خدا توکل کنیم)، با این وجود، اسلام را نباید دینی بدانیم که صرفاً ارتباط بین فرد و خدا را توضیح می‌دهد، بلکه اسلام در مورد نحوه رفتار با یکدیگر، با طبیعت و نیز نحوه مواجهه با مسائل جامعه و اقتصاد یعنی مسائل طراحی اجتماعی و مسائل مرتبط با کالاها نیز توصیه‌هایی ارائه می‌کند.

با این وجود، تعهد اسلام به یک آینده بدیل - چشم‌انداز مدینه فاضله - از ارزش تاریخ نمی‌کاهد. در واقع، می‌توان از جامعه ایده‌آل مدینه و سایر موفقیت‌های تاریخی مسلمانان بهره‌گیری نمود، می‌توان پارادایم فراگیر مدرنیسم را بهبود داد. می‌توان از تاریخ برای خلق آینده استفاده کرد؛ تاریخ را باید به عنوان بخشی از فضای تعبیری - در واقع به عنوان فضای آینده - دید. بنابراین، نباید مقید به تصاویر خطی خاص از آینده باشیم؛ به ویژه این نگرش که آینده جامعه غیرغربی، دنباله‌رو آینده غرب خواهد بود. راه‌های جایگزینی غیر از فتوالیسم، حکومت سلطنتی و سنت‌گرایی با درهای بسته، می‌تواند وجود داشته باشد. بسیاری از افراد معتقدند از آنجاکه غرب در مرحله فرسودگی نهایی خود و در بحران عمیق چشم‌انداز قرار دارد، راه‌های جایگزین تنها می‌تواند از جانب افرادی خارج از حاکمیت و افرادی که مدیون تصاویر و اسطوره‌های قدرت مرکزی و فن‌سالاری نیستند، ارائه شود. [۱۸]

اما تاریخ به رغم اینکه اغلب یک منبع است، می‌تواند یک مصیبت و بلا نیز باشد. [۱۹] آینده‌پژوهی می‌تواند به حذف سیاست نامناسب انتقام و "سرزنش دیگران" و ایجاد گفتمان امیدوارکننده در خصوص امور امکان‌پذیر کمک کند.

راه‌های اندیشیدن در مورد آینده

چه راه‌هایی برای اندیشیدن در مورد آینده وجود دارد؟ گرچه بشر همیشه علاقه‌ای تاریخی به آینده داشته (مانند ستاره‌شناسی)، آینده‌پژوهی به تازگی دقیق‌تر و دلپذیرتر شده است. پیش‌بینی تبدیل به روشی شده است که برنامه‌ریزان، اقتصاددانان و متخصصان علوم اجتماعی در آن برتری دارند. آینده‌پژوهی از دهه ۱۹۵۰، در ایالات

متحدۀ آمریکا و اروپا و به عنوان ابزاری برای کسب مزیت نظامی راهبردی، به سرعت رشد کرده است. مصداق این رشد، کتاب "تفکر درباره تفکرناپذیر"^۱ اثر هرمان کان^۲ [۲۰] (سناریوهای پس از جنگ هسته‌ای) و تلاش‌های هارولد لینستن^۳ برای پیش‌بینی اینکه کدام کشور ابتدا حمله خواهد کرد (سناریوهای بازدارندگی) می‌باشد. [۲۱] سپس آینده‌پژوهی به سرعت تبدیل به یک امر متداول در نهادهای دولتی و نیز شرکت‌ها شد. هدف پنهان در نهادهای دولتی، داشتن ظاهری نوین، منطقی‌نمودن تصمیم‌گیری‌ها و افزایش بودجه‌ها بود. در شرکت‌ها نیز هدف کسب مزیت تجاری راهبردی بود.

این نوع آینده‌پژوهی در عصر مدل‌های جهانی در دهه ۱۹۷۰، نظیر محدودیت‌های رشد که در آن ارتباط تعاملی بین روندهای مختلفی که آینده را می‌سازند (جمعیت، زمین‌های زراعی، خروجی صنعتی، آلودگی) برقرار می‌شود، به شهرت جهانی رسید. همان‌طور که از سیاست ترس^۴ انتظار می‌رود، پاسخ این بود که اگر تغییرات چشم‌گیری صورت نگیرد، تمدن - به معنایی که ما از آن در ذهن داریم، یعنی غرب - دچار فروپاشی خواهد شد. اما هدف کلان، مزیت راهبردی نبود، بلکه به نظر می‌رسید هدف تغییر نظام باشد. اساساً این آینده‌پژوهی یک آینده‌پژوهی فن‌سالارانه مبتنی بر پیش‌گویی بوده که کاملاً با آینده‌پژوهی مبتنی بر تصور - که یانک لزوم آن را مطرح کرد - متفاوت بود.

سه نوع آینده‌پژوهی

من در مدل آینده‌پژوهی خود، رویکردهای معرفت‌شناختی آینده را به سه حوزه تقسیم می‌کنم. حوزه اول، پیش‌گویانه است، حوزه دوم فرهنگی / تفسیری و حوزه سوم انتقادی. [۲۲] برای بررسی بیشتر مدل‌های مختلف جهان از این چارچوب استفاده خواهیم کرد.

در آینده‌پژوهی پیش‌گویانه، فرض بر این است که زبان بی اثر (خنثی) است، یعنی در ایجاد واقعیت نقشی ایفا نمی‌کند. زبان فقط واقعیت را توصیف کرده و به عنوان یک ارتباط نامرئی بین نظریه و داده‌ها عمل می‌کند. در پیش‌گویی فرض بر این است که جهان قطعی (جبری) است، یعنی می‌توان از آینده آگاه بود. معمولاً این دیدگاه در

^۱ Thinking the Unthinkable

^۲ Herman Kahn

^۳ Harold Linstone

^۴ politics of fear

میان خبرگان (برنامه‌ریزان، تحلیل‌گران سیاسی و آینده‌نگران)، اقتصاددانان و ستاره‌شناسان، غالب است. آینده تبدیل به محل تخصص و فضایی برای استعمارگری می‌شود. معمولاً از روش پیش‌بینی خطی استفاده می‌شود. از سناریوها بیشتر به عنوان انحراف جزئی از حالت عادی استفاده می‌شود، نه به عنوان جهان‌بینی‌های جایگزین. بسیاری از مدل‌های جهانی از جمله "محدودیت‌های رشد"، "بشر در نقطه عطف" یا سایر مدل‌ها از این رویکرد استفاده می‌کنند. این مدل‌ها، دیدگاه تمدن غربی را به عنوان یک واقعیت در نظر می‌گیرند، حتی معتقدند این دیدگاه‌ها جهانی هستند. این مدل‌ها دچار ضعف تمدنی بوده و این مسأله را که سایر تمدن‌ها از چه طبقاتی برای ساختن آینده خود استفاده می‌نمایند، بررسی نمی‌کنند. در واقع، جمعیت همیشه به عنوان یک عامل منفی دیده می‌شود. این دیدگاه برای مسلمانان و سایرین، مضحک است، زیرا کودکان، و انسان‌ها به عنوان یک منبع، مهم‌تر از سایر موارد هستند. اما در این نگاه، ازدیاد جمعیت، نشانه‌ای از ناکارآمدی عمیق و بی‌عدالتی در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی است.

با این وجود، نکته مفید در مدل‌های پیشگویانه این است که اغلب از افق زمانی بلندمدت استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال صد سال برای مدل محدودیت‌های رشد. بسیاری از مدل‌های کنونی در دهه ۱۹۹۰ از مواجهه با آینده اجتناب کرده‌اند (از ترس انتقاد و نیز به دلیل درک این مسأله که آینده یک فضای باز است، نه بسته). با این وجود، مدل محدودیت‌های رشد و سایر مدل‌ها با بسط افق زمانی و در نظر گرفتن زمان طولانی، هدف مهمی را برآورده می‌کنند. از این رو، مدل‌های شبیه‌سازی رایانه‌ای که می‌تواند زمان را بسط دهد، برای دنیای مسلمانان مطلوب خواهند بود. این مدل‌ها، فن‌سالاران (تکنوکرات‌های) مسلمان را از زمان حال خارج کرده و وارد آینده‌های پیش‌بینی‌شده، می‌کنند. با این وجود، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، این مدل‌ها باید با طبقات برگرفته از پارادایم مسلمانان تشریح شده و بر اساس آن چارچوب‌بندی شوند.

رویکرد پیش‌بینانه موجود، فن‌سالارانه و دچار ضعف تمدنی بوده و مسأله ارزش‌ها را در نظر نمی‌گیرد. این رویکرد از دید جهان‌بینی اسلامی که کل‌نگری و در نظر گرفتن ارزش‌ها را مهم می‌داند، کاملاً نامناسب می‌باشد.

البته رویکردهای دیگری نیز برای آینده‌پژوهی وجود دارد. در آینده‌پژوهی فرهنگی، هدف پیش‌بینی نیست، بلکه کسب بینش است. صداقت نسبی بوده و زبان و فرهنگ هر دو در خلق واقعیت نقش دارند. ما از طریق مقایسه، از طریق بررسی تصاویر مختلف ملی یا جنسیتی یا نژادی از آینده، بینشی نسبت به شرایط بشر به دست می‌آوریم. این نوع آینده‌پژوهی کمتر جنبه فنی داشته و در آن اسطوره‌شناسی نیز به اندازه محاسبات اهمیت دارد. یادگیری از هر مدل - در فضای جستجوی حکایت‌های جهانی که متضمن ارزش‌های اساسی انسان می‌باشد - مأموریت اصلی

این رویکرد معرفت‌شناختی است.

در حوزه انتقادی، هدف آینده‌پژوهی پیش‌بینی یا مقایسه نیست، بلکه درصدد پیچیده‌نمودن مولفه‌های تحلیل و نامعین‌ساختن آینده است. در این حوزه ما درگیر پیش‌بینی جمعیت نیستیم، بلکه درصدد بررسی این مسأله هستیم که ارزش‌گذاری طبقه جمعیتی مورد بررسی در گفتمان، چگونه بوده است، به عنوان مثال چرا به جای بحث در مورد جامعه یا افراد از جمعیت صحبت می‌کنیم؟ چگونه می‌توان آینده‌پژوهی را با مفاهیم اسلامی تطبیق داد؟ نقش دولت و سایر انواع قدرت در خلق گفتمان غالب، نکته اصلی در درک چگونگی سلطه یک آینده خاص است.

آینده‌پژوهی انتقادی معتقد است که حال شکننده بوده و صرفاً پیروزی یک گفتمان خاص و یک روش خاص کسب آگاهی نسبت به دیگران است. هدف کلان پژوهش انتقادی، بر هم زدن روابط کنونی میان عاملان قدرت از طریق ایجاد چالش در دسته‌بندی‌های موجود و فراخواندن سایر فضاها و سناریوهای آینده است. در واقع به واسطه ایجاد این شکاف‌ها، حال انعطاف‌ناپذیری خود را از دست داده، فضای واقعیت سست شده و امکان ظهور (آینده) جدید فراهم می‌شود.

اندیشه اصلی در آینده‌پژوهی فرهنگی و انتقادی، آینده‌پژوهی تمدنی^۱ است. پژوهش تمدنی، دسته‌بندی‌های جاری را به چالش می‌کشد، چرا که اغلب مبتنی بر تمدن غالب (در این مورد، غرب) است و همچنین به ما نشان می‌دهد که ذیل واقعیت تجربی، واقعیت فرهنگی و در زیر آن، جهان‌بینی قرار دارد. برای اینکه مدل‌های جهانی در سطحی فراتر از اندیشکده‌های تراز اول به کار گرفته شوند، باید قادر به حذف این موانع تمدنی باشند. که اغلب این طور نیستند، زیرا علم را یک مسأله فارغ از ارزش‌ها - خنثی نسبت به ارزش‌ها - دیده و آن را به عنوان یک محصول جهانی در نظر می‌گیرند، نه امری وابسته به تمدن. از این رو، پروژه اسلامی‌سازی دانش نقش حیاتی در نجات دانش از یک جهان‌بینی خاص دارد. بنابراین، ممکن است بسته به تمدن‌های مختلف، علم و به ویژه مدل‌های متنوعی وجود داشته باشد.

مدل باریلوچ^۲ آمریکای لاتین، یکی از این مدل‌ها بود. این مدل بیشتر دغدغه عدالت اجتماعی و برابری را داشت تا مسائل مرتبط با رشد. این مدل نشان داد که برآورده‌نمودن نیازهای اولیه، کلید توسعه است. اما باشگاه (اندیشگاه) رم این مدل را رد کرده است.

^۱ civilizational futures research

^۲ Bariloche

در حالت ایده‌آل، باید هر سه نوع آینده‌پژوهی را به صورت تعاملی به کار گرفت. به عنوان مثال، اگر درصدد پیش‌بینی جمعیت هستیم، باید این سوال را مطرح کنیم که رویکرد تمدن‌های مختلف نسبت به مسأله جمعیت چگونه است. نهایتاً باید ایده جمعیت را به تنهایی تحلیل کنیم و نه تنها آن را به عنوان یک مسأله بوم‌شناختی در جهان سوم مدنظر قرار می‌دهیم، بلکه مسأله جمعیت را با الگوهای مصرف جهان اول نیز مرتبط نماییم. پژوهش تجربی باید با توجه به فضای علمی تمدنی که از آنجا نشأت گرفته، انجام شود و سپس از نظر تاریخی تحلیل شده و نشان دهد با خاموش‌شدن یا حذف یک رویکرد خاص چه اتفاقی می‌افتد.

مدل‌های جهانی، یک نوع خاص از آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل نظام‌ها (سیستم‌ها) هستند. این مدل‌ها طی یک دوره زمانی خاص ظهور کردند: در زمان افزایش جنبش‌های زیست‌محیطی، آغاز جهانی‌سازی، مسأله رشد و مسأله تأثیر منفی فناوری. این مدل‌ها همچنین باید به عنوان بخشی از فن‌سالاری در نظر گرفته شوند. راهکارهای ارائه‌شده توسط طراحان مدل‌ها، اغلب بر دولت و استان متمرکز می‌شوند و جامعه مدنی به ندرت به عنوان یک متغیر مستقل که در خلق آینده نقش دارد، دیده می‌شود. [۲۳] جامعه مدنی، متغیر خاموش است. همچنین این مدل‌ها به شدت غرب‌گرا بوده و فقط آمریکای لاتین یک مدل غیرغربی ارائه می‌کند. حال به طور خلاصه، مروری بر مدل‌های مختلف داشته و سپس سناریوهای مختلف آینده را بررسی خواهیم کرد.

مروری بر مدل‌ها

مسئله مهم‌ترین مدل در تاریخ معاصر، مدل "محدودیت‌های رشد" باشگاه رم است. مدل محدودیت‌های رشد، یک مدل خام نظام‌های جامع جمعیت جهان، صنعتی‌سازی، آلودگی، تولید مواد غذایی و کاهش منابع بود. کمی‌بودن متغیرهای این مدل که در آن زمان مسأله جدیدی بود، آن را منحصربه‌فرد می‌کرد. انتقاد از رشد نیز منحصربه‌فرد بود. در نظر گرفتن محدودیت‌ها، هم الهام‌بخش طرفداران محیط زیست و افرادی بود که احساس می‌کردند مدرنیسم بیش از حد گسترش یافته و هم باعث رعب و وحشت صنعت‌گران می‌شد. البته این مدل، مناطق را از هم جدا نمی‌کند. ماهیت کاملاً جهانی مدل محدودیت‌های رشد، با عرضه مدل حساس‌تر "بشر در نقطه عطف" بیشتر مشخص شد. مدل "بشر در نقطه عطف" از مدل‌های منطقه‌ای و بیش از ۱۰۰۰۰۰ معادله برای مدل‌سازی شرایط بشر یا مشکلات جهانی استفاده می‌کرد. نتیجه اصلی مدل‌ها این بود که به احتمال زیاد روندهای کنونی منجر به کاهش ناگهانی و غیرقابل کنترل جمعیت و ظرفیت صنعت بعد از سال ۲۰۱۵ خواهند شد. با این وجود، این

کاهش‌ها کل جهان را همزمان تحت تأثیر قرار نخواهند داد و تأثیرگذاری منطقه به منطقه رخ خواهد داد. مدل محدودیت‌های رشد، در سطح نظام‌ها، پویا بوده و در سطح مفروضات، ایستا بود. این مدل، "فرض می‌کند تغییر مهمی در ارتباطات فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی که در طول تاریخ حاکمیت نظام جهان را داشته‌اند، رخ نخواهد داد". [۲۴] بدین معنی که موقعیت‌های تاریخی نابرابری و بی‌عدالتی مجدداً تکرار خواهند شد.

به علاوه، سناریوهای جایگزین آنها نیز به یک اندازه وابسته و مقید به متغیرهای مشابه هستند. به عنوان مثال، در اجرای دوباره مدل، منابع جهان دو برابر می‌شوند، اما این امر فقط منجر به خروجی صنعتی بیشتر و در نتیجه آلودگی بیشتر می‌شود، که به نوبه خود منجر به کاهش تولید مواد غذایی و کاهش نهایی منابع و در نتیجه مرگ و میر میلیونی می‌شود. حتی اگر جمعیت کنترل شود، این امر تولید مواد غذایی را فقط یک تا دو دهه حفظ خواهد کرد. و نتیجه مشابهی حاصل می‌شود. یعنی، با هر بار اجرای مدل، نتایج مشابهی به دست می‌آید. بنابراین، به جای انتخاب سناریوهای جایگزین بر مبنای مفروضات متفاوت مدل‌سازی شده، پیوسته سیاست‌های یکسانی ارائه می‌شوند. نتیجه این است که ادامه صنعتی‌سازی با تمام قوا منجر به فروپاشی جهان خواهد شد.

مدل جدید "فراتر از محدودیت‌ها" از همان مدل رایانه‌ای استفاده کرده و به نتایج مشابهی می‌رسد: "جهان تا کنون برخی از محدودیت‌های خود را پشت سر گذاشته و اگر روندهای کنونی ادامه یابند، شاید در دوران عمر کودکان امروز، واقعاً شاهد جنبه خاصی از فروپاشی جهان باشیم". [۲۵] این مدل برخلاف مدل‌های جاری نظیر "دیده‌بانی آینده" است که معتقدند شکوفایی و رفاه در نسل بعد نیز ادامه خواهد داشت. [۲۶] گزارش‌های اخیر مانند آثار هرمان کان در دهه ۱۹۷۰ و کتاب "دو سده آینده"^۲ او معتقدند که رشد می‌تواند ادامه یابد و ادامه خواهد یافت. فقط برای فراهم‌نمودن امکان رشد، باید به اصلاح و آرایش جزئی صنعتی و سازمانی پرداخت. از نظر کان و دیگران، مشکل ناامیدی است، نه ارتباطات نظام‌مند بین جمعیت، آلودگی و ظرفیت صنعتی.

هرمان کان، بحران اخیر را فقط بخشی از تحول عظیمی می‌داند که ۲۰۰ سال قبل و پس از انقلاب صنعتی آغاز شد. او معتقد است آینده مطلوب در سال ۲۱۲۶ بدین شکل خواهد بود: سرانه تولید ناخالص داخلی جهان معادل ۲۰۰۰۰ دلار (سال پایه ۱۹۷۵) بوده، جمعیت ۱۵ میلیارد نفر و تولید ناخالص داخلی جهان ۳۰ تریلیون دلار. [۲۷] البته موانعی وجود خواهد داشت، اما روند کلی رو به رشد خواهد بود. مسأله جمعیت باید با خلق ثروت و نه با تنظیم

^۱ Scanning the Future (STF)

^۲ The Next Two Hundred Years

خانواده و سایر اقدامات حل شود. فناوری‌های جدید، منابع جدید انرژی را خواهند یافت. کشورهای فقیر جهان سوم با پشت سر گذاشتن فسادها و روش‌های سنتی و با پذیرش معجزه رشد آسیای شرقی، به مسیر رو به جلوی سرمایه‌داری خواهند پیوست. آینده درخشانی در پیش است.

فقط در صورتی که فشار جمعیت کاهش یافته، آلودگی کاهش یافته، بازیافت افزایش یافته و شاهد برابری جهانی بیشتری باشیم، ممکن است آینده برای مدل‌های محدودیت رشد و نقطه عطف نیز درخشان باشد. البته، مدل نقطه عطف، رویکرد جامع‌تری داشته و نتایج زیر را نیز ارائه می‌دهد: (۱) آگاهی جهانی باید توسعه یابد، به نحوی که هر فرد نقش خود را به عنوان عضوی از جامعه جهانی درک کند، (۲) برای مواجهه با عصر آتی کمبود منابع، رفتار جدید نسبت به منابع مادی ضروری است، (۳) نگرش هماهنگی با طبیعت باید توسعه یابد، و (۴) بشر باید احساس هویت را برای نسل‌های آتی توسعه دهد. [۲۸]

گزینه جایگزین در مدل محدودیت‌های رشد، پایداری شرایط اقتصادی، ثبات بوم‌شناختی و اقتصادی است. با این وجود، راهکارهایی که اغلب ارائه می‌شوند، فقط فن‌سالاری را تقویت می‌کنند (نظیر توسعه فناوری‌های ضدآلودگی بیشتر). این امر تا حدودی نشان می‌دهد که چرا مدل محدودیت‌های رشد، مشتریان زیادی دارد: راهکار و انتقادهای این مدل، به گونه‌ای است که سیاست‌گذاران آزادی‌خواه قادر به مدیریت آن هستند. نهایتاً، مسأله عبارت است از جمعیت خیلی زیاد (یک مشکل جهان‌سومی)؛ آلودگی (باز هم مشکلی مربوط به جنوب)، رشد صنعتی نامناسب (توسعه جامعه‌ای با رشد فن‌سالارانه پسا صنعتی) و کاهش منابع (یافتن منابع جدید). مسأله برابری و عدالت، بخشی از این مشکل نبودند. به علاوه، این مطالعه و بسیاری از مطالعات دیگر، به خوبی عمل کرده‌اند، زیرا اساساً با جهان‌شناسی مسیحیت تطابق دارند. [۲۹] ما ایده خویش‌داری اخلاقی را از پیوریتینیزم^۱ می‌گیریم؛ گناهکاران، مسببان افزایش جمعیت، آلودگی و کاهش منابع طبیعی هستند. فرد گناهکار می‌تواند توبه کرده و بازگردد (فرزندان کمتری داشته باشد، محیط زیست را) آلوده نکند و از مصرف منابع تجدیدناپذیر اجتناب کند). و البته "هر فرد گناه‌کاری که توبه کرده و بازگردد، نظام را از تغییر عمیق‌تری حفظ می‌کند." [۳۰] نهایتاً، ایده مکاشفه و الهام مطرح می‌شود؛ یعنی بلا و مصیبتی در پیش است. وقتی بتوان این مصیبت را به صورت تجربی آزمود، مصیبت نزدیک و البته خیلی نزدیک است؛ اما وقتی مصیبت خیلی مهم نباشد، بلا دور است، اما نه خیلی دور. [۳۱]

از دید یک مسلمان جهان‌سومی، مسأله حکومت امپراتوری، استعمارگری، توزیع نابرابر منابع (در داخل و بین

^۱ Puritanism

کشورها) کاملاً نادیده گرفته می‌شد. نویسندگان معتقدند به جای اینکه نگران بحران در چند صد سال آینده باشیم، باید به این نکته توجه داشت که بلا و مصیبت هم اکنون در بسیاری از شهرها وجود دارد. ترس و نگرانی که مدل محدودیت‌های رشد بیان می‌کند، این است که ممکن است این بحران تبدیل به مشکل طبقه متوسط جهان اول شود. نهایتاً محدودیت‌های رشد و نیز مدل کان مدل‌های غیرسیاسی هستند که "در جهانی که از جنگ و آشفتگی به ستوه آمده، یک دنیای عاری از جنگ" را در نظر می‌گیرند. [۳۲]

یکی از راه‌های مواجهه با این مسأله در آینده‌پژوهی، در نظر گرفتن تفاوت‌های عمیق از طریق سناریوهای متعدد است. می‌توان یک سناریوی رشد نظیر کان، سپس یک سناریوی فروپاشی نظیر محدودیت‌های رشد، یک سناریوی ثبات قابل دستیابی نظیر نقطه عطف یا پروژه "گلوبال ۲۰۰۰" ارائه شده به کارتر توسط جرال د بارنی^۱ در نظر گرفت. و نهایتاً مجموعه‌ای از سناریوهای تحولی که در آنها کل نظام تغییر می‌کند. این امر در واقع مشارکت واقعی آینده‌پژوهی رویارو است که توسط گالتانگ^۲، دیتور^۳، هارمون^۴، یانک، بولدینگ^۵ و دیگران هدایت می‌شد. پیش‌فرض تحول این است که به واسطه ابزار عقلانیت جمعی، جهش نامنظمی در مسائل (۱) فناورانه، (۲) تمدنی، (۳) معنوی یا ... روی می‌دهد که منجر به انشعاب و بروز مسیرهای گوناگون شده و در نتیجه مسائل حل می‌شوند. نمی‌توان یک مسأله را در داخل این چارچوب حل و فصل کرد. پیش‌فرض این است که با وجود اینکه در دوره‌های زیادی از تاریخ، تغییر دشوار است، در زمان‌های مهیج و انعطاف‌پذیر، تغییر ممکن بوده و حتی ساده است. خطای مدل‌های مختلف این است که اگرچه ادعای جهانی‌سازی، پیچیدگی و وابستگی متقابل دارند، اما قادر به درک این مسائل نیستند که: شروع تحول از جانب مستعمره چگونه ممکن است، تمدن‌هایی نظیر اسلام چگونه می‌توانند خود را تجدید و نوسازی کرده و به جای اینکه گیرنده روندهای جهانی باشند، تبدیل به ایجادکننده نیروهای جهانی شوند.

روندهایی نیز که بررسی می‌شوند، اغلب آشکارترین روندها بوده، نه تنها غیرسیاسی هستند، بلکه متداول نیز می‌باشند. روندهای پنهان یا مسائل نوظهور که برانگیزاننده هستند، عملاً مضحک قلمداد می‌شوند [۳۳] و کاوش نمی‌شوند. مسائلی نظیر پایان سرمایه‌داری، ایجاد یک دولت جهانی (به عنوان مثال با خانه‌هایی به هم پیوسته از

^۱ Gerald Barney

^۲ Galtung

^۳ Dator

^۴ Harmon

^۵ Boulding

کشورها، جنبش‌ها، شرکت‌ها و افراد)، رباتیک و مسافرت فضایی، به صورت خطی برون‌یابی شده و سناریوهای متداول آینده ارائه می‌شوند. این روندها به عنوان پیش‌بینی‌های مهیج آینده‌های جدید، امکان کاوش سناریوهای جایگزین را به ما می‌دهند.

سناریوها

از سناریوها در جاهای مختلف و برای اهداف متعددی استفاده می‌شود. برای برخی افراد، سناریوها به پیش‌بینی آینده کمک می‌کنند. برای دیگران، گزینه‌های جایگزین را شفاف‌سازی می‌کنند. و برای ما سناریوها از این جهت مفید هستند که امکان فاصله گرفتن از حال را فراهم نموده و عجیب و منحصر به فرد شدن حال را امکان‌پذیر می‌سازند. سناریوها با آشکار کردن حال، امکان خلق آینده‌های بدیل و نیز رویدادهای گذشته جایگزین را فراهم می‌نمایند. تغییر حال - به ویژه در مورد دنیای اسلام - دشوار به نظر می‌رسد: مسلمانان یا به شدت وابسته به توسعه غربی بوده یا گذشته‌های خاصی را انتخاب کرده‌اند که معتقدند جاودانی و بی‌پایان هستند. علوم ماوراءالطبیعه اسلامی اغلب موضع معنوی داشته و جهان را واقعیتی مستحکم و غیرقابل تغییر در نظر می‌گیرند. بنابراین، سناریوها نه تنها باید آینده‌های بدیل را خلق کنند، بلکه گذشته‌های مختلف را نیز باید تصویر کنند تا گذشته‌هایی که رخ نداده‌اند، یا گذشته‌هایی که در صورت تغییر یک عامل خاص ممکن بود اتفاق بیفتند، نشان دهند.

سناریوها یک وظیفه رویاپردازی مهم نیز بر عهده داشته و به ما امکان کسب بینش نسبت به اینکه افراد دوست دارند آینده به چه شکلی باشد - آینده مطلوب - می‌دهند. اهمیت این مسأله از این روست که باعث می‌شود به جای اینکه فقط آینده را پیش‌بینی کنیم، افراد شرایط و صلاحیت لازم برای خلق آینده را به دست بیاورند.

متأسفانه، بسیاری از افراد مدل‌های آینده را با تغییر بسیار جزئی متغیرها در دفعات مختلف اجرای مدل توسعه می‌دهند. به عنوان مثال، در مدل اخیر دیده‌بانی آینده اروپا، نرخ رشد تغییر جهانی ۳.۴٪، بحران جهانی ۲.۴٪ و رنسانس اروپا ۲.۹٪ است. [۳۴]

یک روش مفیدتر برای طراحی سناریوها، تغییر مفروضات سناریوها است. به عنوان مثال، می‌توانیم سناریوهای سیاست جهانی را بر مبنای ساختارهای قدرت جایگزین ایجاد کنیم. اولین ساختار، یک جهان تک‌قطبی - تداوم وضعیت کنونی - خواهد بود. دومین ساختار، فروپاشی نظام بین کشورها خواهد بود که منجر به آشوب و اغتشاش در داخل کشورها و بین کشورها می‌شود. سومین ساختار، ایجاد یک نظام چندقطبی، با چندین قدرت هژمونی نظیر

ایالات متحده، اتحادیه اروپا، ژاپن، چین، هند و ترکیه برای مناطق اسلامی خواهد بود که هر یک حوزه نفوذ خاص خود را دارند. نتیجه جانبی این ساختار، بازگشت به یک جهان دو قطبی البته با بازیگران متفاوت خواهد بود. ساختار چهارم، ساختار دولت جهانی خواهد بود. سیاست‌ها در سطح جهانی وضع شده و در سطح محلی پیاده‌سازی خواهند شد. گزینه پنجم، تمدن پراکنده (چندپاره) غربی در تعامل مثبت با امت اسلامی خواهد بود. این موقعیت دربردارنده بلوک‌های تمدن منطقه‌ای است: یک امت اسلامی، آسیای جنوب شرقی بودایی - کنفیوسی، ودا/تنترا^۱ در هند، و نهایتاً، به هنگام سناریوسازی باید به خاطر داشت که در صدد طراحی موقعیت‌های کامل نیستیم، بلکه می‌خواهیم موقعیت‌های خوبی طراحی کنیم: نباید سناریوها را به دلیل تناقض با هم کنار گذاشت.

مدل‌ها و تعامل تمدن‌ها

ما به خطاهای مدل‌های قبلی از جمله عدم آگاهی از سیاست‌های خاص خود و در نظر نگرفتن احتمال تحول نظام‌ها پی بردیم. اما مدل‌هایی وجود دارند که امکان بحث در مورد تحول را فراهم می‌کنند. یکی از این مدل‌ها "دنیای ۲۰۰۰" است. این مدل در صدد تعریف نظام نوظهور جهانی و شکل‌دهی آینده آن است. اما چارچوب آن، محاوره بین دیدگاه‌های مختلف در مورد برنامه‌ریزی بین‌المللی است. آن‌ها روندهای برتر زیر را بیان می‌کنند [۳۵]:

- (۱) جمعیت باثبات ۱۰-۱۴ میلیاردی تا قرن ۲۱؛
- (۲) افزایش خروجی صنعتی با ضریب ۵-۱۰ طی چند دهه آینده (همزمان با یافتن ابزارهای کارآمدتر تولید، توان عملیاتی افزایش کمتری خواهد داشت)؛
- (۳) جهانی که از طریق مخابرات و سایر فناوری‌های نوظهور به هم متصل خواهد شد، البته هنوز هم افراد قوی و ضعیف از نظر اطلاعات وجود خواهند داشت؛
- (۴) انقلاب فناوری پیشرفته ژنتیک، رباتیک و فناوری‌های سبز؛
- (۵) یکپارچگی جهانی به شکل فرهنگ بین‌المللی مشترک و برخی انواع حاکمیت جهانی؛
- (۶) تنوع و پیچیدگی بیشتر (به شکل لایه‌های هویت و حاکمیت)؛
- (۷) جرم، تروریسم و جنگ محدود؛
- (۸) ارزش‌های متعالی؛ و

^۱ Vedic/Tantric

(۹) استاندارد جهانی برای آزادی و حقوق بشر.

نکته مهم در اینجا این است که افزایش جمعیت، نیاز به ثروت بیشتر در نواحی فقیرنشین و فرایند جهانی شدن پذیرفته می‌شود.

به علاوه، آنها مسائل حیاتی و مهمی که مانع این جهش می‌شوند، شناسایی کردند: (۱) فقدان توسعه پایدار که برای نسل‌های بعدی ارزش قائل است؛ (۲) شکاف شمال - جنوب؛ و (۳) پیچیدگی مدیریت. همه راهبردها آرمان‌گرا بوده و روی فناوری‌های سبز، نظام‌های مشارکت، عدم تمرکز نهادها و بنگاه‌های انسان‌محور تمرکز می‌کنند. این مدل، در واقع گفتگویی است که در تلاش برای در نظر گرفتن دیدگاه سایر تمدن‌ها است. اما مسلماً در درخواست گفتگو با شکست مواجه شده و در داخل مدل فن‌سالارانه جای می‌گیرد. با این وجود، این مدل نقطه شروع مهمی بوده و حداقل تعهدی برای گفتگویی که به دیدگاه‌های غیرغربی توجه کرده - البته از آنها استفاده نمی‌کند - ایجاد می‌نماید.

اما مسأله عمیق‌تر که نقش مهمی در تصور آینده‌های جایگزین دارد، این است که این مدل نیز مبتنی بر حال است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، ما نیاز به تشخیص مسائل نوظهور داریم.

جیمز دیتور^۱ [۳۶] آینده‌پژوه، معتقد است که ما در یک گذار تاریخی قرار داریم که همه ما را تبدیل به بیگانگانی در سرزمینی ناشناس خواهد کرد. او پنج سونامی یا موج جزر و مدی که انتظار می‌رود جهان را تغییر دهند، معرفی می‌کند. این روندها قابل تغییر نیستند، اما می‌توان سوار بر موج سونامی‌ها شد. از نظر دیتور این روندها عبارتند از تغییر در جمعیت جهان به نحوی که تا سال ۲۰۵۰ سفیدپوستان ۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛ حرکت به فضای خارج از زمین و فناوری‌های چشم‌گیر مولکولی و الکترونیکی جدید.

قطعاً این مسائل، تقابل قابل توجهی با دنیای اسلام خواهند داشت. امت اسلامی با داشتن چنین سهم بزرگی از جمعیت جهان چگونه مواجه خواهد شد؟ در این صورت آیا اسلام همچنان در معرض خطر و تهدید خواهد بود؟ آیا اسلام در جهانی‌سازی نقشی فراتر از صدور نیروی کار و نفت خواهد داشت؟ آیا مدل‌های اسلامی رفتار زیست‌محیطی، گسترده و فراگیر می‌شوند؟ آیا مسلمانان فناوری‌های جدید را خلق می‌کنند یا همچنان گیرنده این فناوری‌های جدید و برجسته خواهند بود؟ آیا مدل‌های اسلامی حاکمیت همچنان قدرت طلب خواهند بود یا

^۱ James Dator

دموکراتیک شده یا مدل‌هایی نظیر مدل "پدر بهتر می‌داند"^۱ سنگاپور به دست خواهد آمد؟ اعتقاد به وحدت کلمه ایده‌آل اسلام را چگونه می‌توان با مکتب التقاطی که امروزه بعضاً در میان مسلمانان وجود دارد، آشتی داد؟ اما شاید مسائل نوظهور مهم‌تری هم وجود داشته باشد. ژنتیک، رباتیک، افزایش جنبش‌های حمایت از حقوق زنان، نسبی‌گرایی پسامدرن، ایده‌های متداول در مورد طبیعت، صداقت و واقعیت را به چالش می‌کشد.

جهانی‌شدن، یک فرهنگ و اقتصاد جهانی ایجاد کرده و در عین حال، شرایطی برای ایجاد خلل در خود فراهم می‌کند. فناوری‌های اطلاعاتی جدید نظیر وب و رایانه، امکاناتی برای واژه‌های جدید و دنیای جدید ایجاد می‌کنند. حکومت، نه تنها در سطح اقتصادی بلکه در سطح فردی (ما تبدیل به افراد زیاد با شخصیت‌های خاص خود می‌شویم) و در سطح متن (متن‌ها دیگر متعلق به یک نویسنده نیستند و مالکیت آن‌ها بیشتر معرفتی است) مشکل‌ساز می‌شود. حفظ فرهنگ، نفس و تاریخ، بیش از پیش دشوار شده، اما برای تضمین یک دنیای کثرت‌گرا، ضروری خواهد بود. اما بخشی از یک دنیای غیرمتمرکز، علوم اسلامی است. امت اسلامی نهایتاً می‌تواند جایی برای خود بیابد، زیرا هژمونی ایدئولوژیک کاهش خواهد یافت و جهان تبدیل به یک بازار واقعی خواهد شد.

قطعاً این مسائل و روندهای نوظهور، هرگونه بنیادگرایی فلسفی را تهدید می‌کنند، زیرا واقعیت، طبیعت، حکومت و حقیقت با خلل مواجه می‌شوند. این روندها، یک دنیای پسامدرن ایجاد می‌کنند. پست‌مدرنیته بنیان واقعیت را ویران می‌کند، اما درهایی به سوی واقعیت جدید به روی جهان باز می‌کند. اسلام متناسب با قصد و نیت اصلی خود، می‌تواند این پارادایم جدید را فراهم کند. این امت اسلامی خواهد بود که امکان گفتگوی آزاد، رهایی از اقدامات تلافی‌جویانه، جستجوی چندین سطح واقعیت، و درک ماهیت ذهنی هدف را فراهم می‌کند. نهایتاً ما در جهانی متمدن با روش‌های متعدد برای کسب آگاهی، انواع متعدد دانش و ظهور مداوم عرصه‌های جدید شناخته‌شده‌ها، زندگی خواهیم کرد (معرفت‌شناسی جدید، اکتشافات جدیدی خلق خواهد کرد). این جهان کاملاً جدید است، اما برخلاف حال، دنیای ناشناخته‌ای نخواهد بود.

آینده‌های اسلامی بدیل

آیا می‌توانیم در مورد این دنیای ناشناخته حرفی بزنیم. گرچه در دنیای غرب به مسأله آینده زیاد اندیشیده شده است، در دنیای اسلام به جز کار ضیاءالدین سردار و سایر افرادی که در نشریات آینده‌پژوهی و نشریات مشابه

^۱ father knows best

مطالبی می‌نویسند، کار خیلی کمی در این خصوص انجام شده است. بر اساس ادبیات موجود، سه سناریو آینده را بررسی می‌کنیم.

امت به عنوان جامعه تعبیری

این آینده مطلوب، برگرفته از مقاله برجسته انور ابراهیم [۳۷] در ویژه‌نامه "آینده‌های اسلام و آینده" است. ابراهیم بیان می‌کند که ما باید فراتر از تفکر جهان اول، دوم و سوم باشیم و اندیشیدن در مورد آینده از نظر یک امت اسلامی را آغاز کنیم. او معنای این جمله را به تفصیل توضیح می‌دهد.

(۱) امت، یک مفهوم پویاست که گذشته را تفسیر کرده و چالش‌های جدید را برطرف می‌کند.

(۲) امت باید مشکلات جهانی نظیر مشکلات زیست‌محیطی را برطرف کند. "امت به عنوان یک جامعه باید مسوولیت اخلاقی و عملی نسبت به زمین (به عنوان یک امانت) را پذیرفته و اعضای آن امانت‌دارانی باشد که نسبت به شرایط زمین مسوول و پاسخ‌گو هستند. این رویکرد، دغدغه‌های بوم‌شناختی را تبدیل به یکی از عناصر حیاتی تفکر و اقدام ما می‌کند، عرصه‌ای مهم که باید در آن به طور فعال اقدام به تغییر امور کنیم." [۳۸]

(۳) امت باید به عنوان یک ابزار انتقادی، یک فرایند استدلال دیده شود.

(۴) برابری و عدالت پیش‌نیازها و الزامات امت هستند. این مسأله به معنای تعهد به ریشه‌کن کردن فقر است. به معنای فراتر رفتن از بحث توسعه است؛ زیرا توسعه فقط مسأله را با زبانی غیرسیاسی، غیراخلاقی، غیرانتقادی چارچوب‌بندی می‌کند. شروع این کار به معنای تفکر مجدد در مورد تجارت، توسعه تجارت جنوب - جنوب و نیز "ابزارهای جدید حسابداری مالی و معامله ... و تأمین مالی زیرساخت حمل و نقل و مسیرهای جدید است." [۳۹]

(۵) اما شاید مهم‌ترین مسأله تعهد به سوادآموزی همه مردم باشد. همان‌طور که ابراهیم می‌نویسد: "آگاهی امت فقط با دسترسی به آموزش مناسب، افزایش یافته و "امت فردا" به معنی تجلی اخلاق اصیل اسلام که از موهبت خلاقیت، سازندگی و تفکر انتقادی برخوردار است، امکان‌پذیر می‌شود." [۴۰]

بنابراین، تجددگرایی ضرورتی ندارد، بلکه سنت‌گرایی انتقادی و باز که از گذشته تاریخی برای خلق آینده درخشان

^۱ Futures on Islam and the Future

استفاده می‌کند، ضروری است. اما امت نباید تبدیل به یک مفهوم استعمارگرایانه شود، مسلمانان باید با دیگر تمدن‌ها گفتگو و همکاری داشته و اصول مورد توافق طرفین را بیابند (و آمادگی دفاع جمعی از این اصول را داشته باشند؛ اتفاقی که در بوسنی روی نداد). ما باید مدل‌های تاریخی "امت" را که دربردارنده چند نژاد، چند فرهنگ، چند دین و جوامع کثرت‌گرا بود، بازبیینیم. یک امت خوب و مناسب، مانند حکومت اصلی در مدینه، به حقوق غیرمسلمانان احترام می‌گذارد.

آینده‌ای بی‌نام

در همین ویژه‌نامه، گلزار حیدر^۱ ما را به آینده‌ای بی‌نام برای اسلام می‌برد. [۴۱] او نمی‌تواند چنین امتی را تصور کند. او در مورد به خواب رفتن و بیدار شدن پس از ۲۰۲۰ صحبت می‌کند: "من دورنمایی از آینده مسلمانان را دیده‌ام، این آینده، پراکنده و غیریکپارچه، محدود و یک شهر کنترل‌شده با تمایلات گسسته به نظر می‌رسد. برخی افراد زنده و بیدارند، اما از این شهر تبعید می‌شوند. آن‌ها به جستجوی خود برای مدینه ادامه می‌دهند و به مطالعه، نوشتن و سخنرانی بدون ترس از کسی غیر از خدا و پیامبر خود ادامه می‌دهند. اما هیچ یک از آن‌ها نامی ندارد." [۴۲]

بنابراین، با توجه به روندهای جغرافیای سیاسی، متأسفانه یکی از آینده‌های ممکن، خودخوری^۲ اسلام هم به صورت داخلی و هم بیرونی است. خودخوری داخلی عمدتاً ناشی از فشارهای بیرونی است، با این وجود جنگ‌های داخلی فرقه‌ای، تقسیم‌بندی عمیق سنی / شیعه و مدل‌های ناسازگار از تعریف مسلمان نیز تأثیرگذار است. بسیاری از این جنگ‌ها مربوط به انتقام‌جویی و مسائل تاریخی است، نه تصور آینده‌های مطلوب. نیروهای بیرونی به گونه‌ای هستند که تغییر در فناوری، جهانی شدن و سیاست‌های جهانی تردیدهایی را در مورد اینکه آیا مسلمانان می‌توانند با چالش‌های پیش روی دنیایی که تحول چشم‌گیری را پشت سر می‌گذارد، ایجاد می‌کنند. البته اسلام ادامه خواهد یافت اما آیا مسلمانان شایسته‌ای وجود خواهند داشت؟

اسلام به عنوان منشأ تفاوت

بر عکس، اسلام می‌تواند از طریق اقدامات بشری تبدیل به منشأ تفاوت در علم و سیاست شود. در این سناریو، ضیا

^۱ Gulzar Haider

^۲ cannibalization

سردار می‌نویسد گرچه ما در مورد ماهیت قرن آتی مطمئن نیستیم، می‌دانیم که نمی‌توان اسلام را نادیده گرفت. "اسلام خواه به عنوان نیرویی برای آزادسازی دیده شود، خواه به عنوان یک گام به عقب به سمت قرون وسطی در قدرت‌طلبی، نمی‌تواند نادیده گرفته شود." [۴۳] از نظر سردار، اسلام منشأ تفاوت است، نیروی ایجادکننده نظم و بی‌نظمی، مجذوب‌کنندگانی که قرن آتی را خلق خواهند کرد. به عنوان مثال، گالتونگ بیان کرده که اسلام و غرب در یک رابطه انبساط/انقباض با یکدیگر قرار دارند و وقتی یکی از آن‌ها منقبض می‌شود، دیگری منبسط می‌شود. [۴۴] وقتی غرب توانایی خود برای حفظ انبساط فوق‌العاده خود، بهره‌برداری از طبیعت و ... را از دست می‌دهد، اسلام فرارسیده و پروژه را - همان‌طور که ژاپنی‌ها انجام دادند - ادامه داده یا پروژه را متحول خواهد کرد. همان‌طور که سردار می‌نویسد: "در ابتدای قرن بیستم، می‌شد به راحتی از تاریخ و آینده اسلام - تحت عنوان مستعمره، مغلوب و راکد - نوشت. در پایان قرن بیست و یکم، اسلام احیاشده، مطمئن و بسیار سرزنده‌تر است." [۴۵]

اما کدام اسلام وجود خواهد داشت؟ تصور و خلق اسلامی که آینده را می‌سازد، اسلامی که پیشرفت‌های ژنتیک، فناوری‌های اطلاعاتی و جهانی‌شدن به آن تحمیل نمی‌شود، وظیفه روشن‌فکران و عمل‌گرایان فعال در علوم اسلامی و آینده‌پژوهی اسلامی است. چنین اسلامی، باید در انقلاب جهانی علم و فناوری مشارکت داشته باشد، البته در چارچوب ارزش‌ها و معیارهای علوم اسلامی.

در این دوره تحول تمدن که آشفتگی به چشم می‌خورد، یک مسأله منجر به سایر مسائل و پیشرفت‌ها می‌شود: حس جهت‌دار بودن، هدف درونی، اخلاق واقعی و عمیق. اگر اسلام بتواند این موارد را تأمین کند، امت آینده، سرزنده و باطراوت خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

[۱] دکتر سهیل عنایت‌الله، متخصص علوم سیاسی در مرکز ارتباطات دانشگاه تکنولوژی کوئینزلند با اطلاعات تماس زیر است:

Box ۲۴۳۴, Brisbane ۴۰۰۱, Australia. Fax: ۶۱-۷-۳۸۶۴-۱۸۱۳. Email: S.Inayatullah@qut.edu.au.

این مقاله، نسخه بازنگری شده مقاله‌ای است که در کنفرانس توسعه اسلامی، نشست امت اسلامی ۲۰۲۵ ارائه شد. این کنفرانس در ۲۶-۲۸ مارس ۱۹۹۶ در کوالالمپور مالزی برگزار شد.

عنايت‌الله يکي از اعضاي شوراي اجرائي فدراسيون جهاني آينده‌پژوهي^۱ است. او همچنين عضو هيأت مشاوره مجله علمي آينده و آينده‌پژوهي است. او نويسنده/ ويراستار کتاب‌هاي متعدد مي‌باشد و بيش از ۱۰۰ مقاله در مجلات علمي حرفه‌اي و نشریه‌هاي مشهور. دکتر عنايت‌الله در لاهور پاکستان متولد شده است.

[۲] Donella Meadows et al., *The Limits to Growth*, London, Pan Books, ۱۹۷۴.

[۳] Mihajlo Mesarovic and Eduard Pestel, *Mankind at the Turning Point*. New York, E.P. Dutton, ۱۹۷۴.

[۴] William Halal, "World ۲۰۰۰: An international planning dialogue to help shape the new global system," *Futures* (Vol. ۲۵, No. ۱, January ۱۹۹۳), ۵-۲۱.

[۵] به منابع زیر مراجعه کنید

Sam Cole, "Global Models—a review," *Futures* (Vol. ۱۹, No. ۴, August ۱۹۸۷), ۴۰۳-۴۳۰. Sam Cole, "Global Models, Data Bases and Geographic Information Systems," in Richard Slaughter, ed., *The Knowledge Base of Futures Studies*. Melbourne, DDM and Future Study Centre, ۱۹۹۶.

[۶] به عنوان مثال به منبع زیر مراجعه کنید

Rick Slaughter, ed., *The Knowledge Base of Futures Studies*. Melbourne, DDM and Future Study Centre, ۱۹۹۶.

[۷] برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منبع زیر مراجعه کنید

William Irwin Thompson, *Imaginary Landscape: Making Worlds of Myth and Science*. New York, St. Martin's Press, ۱۹۸۹.

[۸] برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید

Robert Jungk and Norbert Muller, *Future Workshops: How to Create Desirable Futures*. London, Institute for Social Inventions, ۱۹۸۷. James Dator, "From Future Workshops to Envisioning Alternative Futures," *Futures*

^۱ World Futures Studies Federation

Research Quarterly (Winter ۱۹۹۳).

[۹] دانشمندان مسلمان در سمینار استکهلم در سال ۱۹۸۱ مجموعه‌ای از مفاهیمی زیربنایی را معرفی کردند که پارادایم اسلامی را تعریف می‌کند. به منبع زیر مراجعه کنید

Zia Sardar, Islamic Science: the Way Ahead (booklet). Islamabad, OIC/COMSTECH, ۱۹۹۵, ۳۹.

[۱۰] Robert Jungk, "Three Modes of Future Thinking," in George Chaplin and Glenn Paige, eds., Hawaii ۲۰۰۰. Honolulu, University of Hawaii Press, ۱۰۳.

[۱۱] همان منبع.

[۱۲] به منبع زیر مراجعه کنید

Tae-Chang Kim and James Dator, eds., Creating a New History for Future Generations. Kyoto, Institute for the Integrated Study of Future Generations, ۱۹۹۴.

[۱۳] Robert Jungk, "Three Modes of Future Thinking," ۱۱۶.

[۱۴] از جمله به کتاب‌های زیر مراجعه کنید

RBJ Walker and Saul Mendlovitz, Contending Sovereignties. Boulder, Lynee Rienner Publishers, ۱۹۹۰. James Der Derian and Michael Shapiro, International and Intertextual Relations: Postmodern readings of world politics. Toronto, Lexington Books, ۱۹۸۹. Zia Sardar, "Islamic State in a Post-industrial Age," in Islamic Futures: the shape of ideas to come. London, Mansell, ۱۹۸۵.

برای مطالعه کتابی که بیان می‌کند اسلام به راحتی می‌تواند در گستره وسیعی از فضاها و سیاسی هم‌زیستی مناسبی داشته و می‌تواند به جامعه، ملت، منطقه و امت بزرگ‌تر وفادار باشد، به منبع زیر مراجعه کنید

Abdelwahab El-Affendi, Who Needs an Islamic State. London Grey Seal, ۱۹۹۲.

[۱۵] Fred Polak, *The Image of the Future*. Trans. Elise Boulding. San Francisco, Jossey-Bass, ۱۹۷۳.

[۱۶] Ibn Khaldun, *The Muqaddimah: An Introduction to History*. Trans. Franz Rosenthal. Princeton, Princeton University Press, ۱۹۶۷.

[۱۷] Sohail Inayatullah, ed., *Reader in Futures Studies*. Lismore, Australia, Southern Cross University, ۱۹۹۵. Available on the worldwideweb. <http://www.scu.edu.au/lists/futures-1>

[۱۸] به منابع زیر مراجعه کنید

Johan Galtung, *Essays in Peace Research*. Vol. ۱-۶. Copenhagen, Christian Ejlertsen, ۱۹۸۸. Also, Ashis Nandy, *Traditions, Tyranny and Utopias*. Delhi, Oxford University Press, ۱۹۸۷.

[۱۹] به منبع زیر مراجعه کنید

S.P. Udayakumar, "Accursed Futures and Redemptive Fantasies," Department of Political Science, University of Hawaii, ۱۹۹۶. Unpublished research paper.

[۲۰] Herman Kahn, *Thinking the Unthinkable*. New York, Horizon Press, ۱۹۶۲.

[۲۱] Harold Linstone, "What I have Learned: The Need for Multiple Perspectives," *Futures Research Quarterly* (Spring ۱۹۸۵), ۴۷-۶۱.

[۲۲] برای مشاهده تشریح بیشتر این نظر، به منبع زیر مراجعه کنید

Sohail Inayatullah "Deconstructing and Reconstructing the Future", *Futures*, (Vol. ۲۲, No. ۲, March ۱۹۹۰), ۱۱۵-۱۴۱ and Richard Slaughter, *Recovering the Future*. Clayton, Australia, Monash, ۱۹۸۵.

و برای مشاهده یک موضع محافظه کارتر به منبع زیر مراجعه نمایید

Roy Amara, "The Futures Field," The Futurist, (Vol. ۱۵, No. ۱, ۲ and ۳, February, April and June, ۱۹۸۱).

[۲۳] به منبع زیر مراجعه کنید

Johan Galtung, "Beyond Bruntland: Linking Global Problems and Local Solutions," Department of Political Science, University of Hawaii. Research Paper. Undated. ۸ pages.

[۲۴] LTG, ۱۲۴.

[۲۵] Sam Cole, "Learning to Love Limits, Futures (Vol. ۲۵, No. ۷, September ۱۹۹۳), ۸۱۴-۸۱۸. A review of Donella Meadows, Denis Meadows and Jorgen Randers,. Beyond the Limits: Global Collapse or a Sustainable Future. London, Earthscan, ۱۹۹۲.

[۲۶] Central Planning Bureau, Scanning the Future, A long term Scenario Study of the World Economy ۱۹۹۰-۲۰۱۵. The Hague, SDU Publishers, ۱۹۹۲. Evaluated in the excellent, Bart van Steenberg, "Global Modelling in the ۱۹۹۰ s," Futures (Vol. ۲۶, No. ۱, January, ۱۹۹۴), ۴۴-۵۶.

[۲۷] Kahn, ۷.

[۲۸] MTP, ۱۴۷.

[۲۹] Johan Galtung, "'The Limits to Growth' and Class Politics," in Johan Galtung, Essays in Peace Research: Vol. ۵. Copenhagen, Christian Ejlert, ۱۹۸۸, ۳۲۵-۳۴۲.

[۳۰] همان منبع، ۳۲۷.

[۳۱] همان منبع، ۳۲۸.

[۳۲] همان منبع، ۳۳۱.

[۳۳] Jim Dator, Emerging Issues Analysis in the Hawaii Judiciary. Honolulu,

Hawaii Judiciary, ١٩٨٠.

[٣٤] Steenbergen, ٥٣.

[٣٥] Halal, ٨-٩.

[٣٦] James Dator, "American State Courts, Five Tsunamis and Four Alternative Futures," *Futures Research Quarterly* (Vol. ٩, No. ٤, Winter ١٩٩٣), ٩-٣٠.

[٣٧] "The Ummah and Tomorrow's World," *Futures* (Vol. ٢٣, No. ٣, April ١٩٩١), ٣٠٢-٣١٠.

[٣٨] همان منبع، ٣٠٧.

[٣٩] همان منبع، ٣٠٨.

[٤٠] همان منبع، ٣٠٩.

[٤١] Gulzar Haider, "An 'Islamic Future' without a name," *Futures* (Vol. ٢٣, No. ٣, April ١٩٩١), ٣١١-٣١٦.

[٤٢] همان منبع، ٣١٦.

[٤٣] Zia Sardar, "Islam and the Future," *Futures* (Vol. ٢٣, No. ٣, April ١٩٩١), ٢٢٣.

[٤٤] Johan Galtung, Tore Heiestad Eric Rudeng, "On the last ٢٥٠٠ Years in Western History: And Some Remarks on the Coming ٥٠٠," in Peter Burke, ed. *The New Cambridge Modern History. Vol ١٣. Companion Volume*, London, Cambridge University Press, ١٩٧٩.

[٤٥] Sardar, "Islam and the Future," ٢٢٣